

بررسی اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی با تکیه بر نظریه سبک زندگی آلفرد آدلر

ستاره نژادپور، حسین پارسایی*، مهرعلی یزدانپناه

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران

خرداد ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۳، صفحات ۹۹-۱۱۷

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵. ۶۳۰۷

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: با آنکه اصطلاح سبک زندگی، محصول جهان مدرن است، به دلیل اهمیت بسیار زیاد آن در پیکره اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع بشری و بازخوردهای اساسی ناشی از آن، اندیشمندان و نظریه‌پردازان بیشماری به آن توجه نمودند و در حوزه‌های گوناگون چون جامعه‌شناسی، روانشناسی، انسان‌شناسی، پزشکی و مطالعات فرهنگی، این پدیده را مورد بررسی و مذاقه قرار دادند. یکی از این نظریه‌پردازان، آلفرد آدلر میباشد که او را اولین نظریه‌پرداز سبک زندگی میدانند. رویکرد آدلر به سبک زندگی روانشناسانه است. این مقاله به بررسی سبک زندگی در اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی با رویکردی به نظریه آدلر میپردازد. سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که آیا سبک زندگی فروغ و سیمین با مؤلفه‌های آدلر مطابقت دارد و آیا آنها توانسته‌اند به سبک زندگی خاص خود دست یابند؟

روش مطالعه: این جستار به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها: با بررسی مهمترین مؤلفه‌های سازنده سبک زندگی از جمله تعاملهای اجتماعی، احساس حقارت (کهری)، خاطرات قدیمی و رؤیاهای در نظریه آدلر، و تطبیق آن با اشعار فروغ و سیمین، به این نتیجه رسیدیم که سبک زندگی فروغ و سیمین، تقریباً با تمامی مؤلفه‌های آدلر مطابقت دارد و ایشان بعنوان زنانی نواندیش و مدرن‌تر توانسته‌اند به سبک زندگی خاص خود دست یابند.

نتیجه‌گیری: سیمین در مقایسه با فروغ، در شعر خود دغدغه‌های اجتماعی بیشتری را مطرح کرده و بیشتر با مردم و مشکلات آنها سروکار دارد. تیپ شخصیتی سیمین غالباً سودمند اجتماعی است، در حالیکه فروغ از هریک از تیپهای چهارگانه، نمودی در خود ارائه میدهد. درواقع من فردی در کلام فروغ و من اجتماعی در شعر سیمین بارزتر است. همچنین عناصر و مؤلفه‌های مذهبی در شعر سیمین پررنگتر است.

تاریخ دریافت: ۲۳ بهمن ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۲۵ اسفند ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۰۸ فروردین ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۲۵ خرداد ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

سبک زندگی، شعر، فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، آلفرد آدلر.

* نویسنده مسئول:

h.parsaei@Qaemshahr.ac.ir

۴۲۲۵۱۳۴۰ (+۹۸ ۱۲۳)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study of Forough Farrokhzad and Simin Behbahani's poems based on Alfred Adler's lifestyle theory

S. Nejadpour, H. Parsai*, M. A. Yazdanpanah

Department of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۱۱ February ۲۰۲۱

Reviewed: ۱۵ March ۲۰۲۱

Revised: ۲۸ March ۲۰۲۱

Accepted: ۱۵ June ۲۰۲۱

KEYWORDS

Lifestyle, Poetry,
Forough Farrokhzad,
Simin Behbahani, Alfred Adler

*Corresponding Author

✉ h.parsaei@Qaemshahr.ac.ir

☎ (+۹۸ ۱۲۳) ۴۲۲۵۱۳۴۰

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Although the term lifestyle is a product of the modern world, due to its great importance in the social, political and cultural body of human societies and the resulting basic feedback, countless thinkers and theorists have paid attention to it and in the fields. Various societies, such as sociology, psychology, anthropology, medicine, and cultural studies, have studied this phenomenon. One of these theorists is Alfred Adler, who is considered to be the first lifestyle theorist. Adler's approach to life is psychological. This article examines the lifestyle in the poems of Forough Farrokhzad and Simin Behbahani with an approach to Adler theory. The main question of the present study is whether the lifestyles of Forough and Simin correspond to the components of Adler and whether they have been able to achieve their own lifestyle?

METHODOLOGY: This research was conducted in a descriptive-analytical manner using library studies.

FINDINGS: By examining the most important components of lifestyle including social interactions, feelings of inferiority, old memories and dreams in Adler's theory, and its adaptation to Forough and Simin's poems, we came to the conclusion that Forough and's lifestyle Simin fits almost all of Adler's components, and as modernist and modernist women she has been able to achieve her own lifestyle.

CONCLUSION: Compared to Forough, Simin in his poetry raises more social concerns and deals more with people and their problems. Simin's personality type is often socially beneficial, while Forough represents each of the four types. In fact, the individual self is more prominent in Forough's words and the social self in Simin's poetry. Also, religious elements and components are more prominent in Simin's poetry.

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۶۳۰۷

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۱۵	 ۰	 ۰

مقدمه

از دیرباز شاهد ارتباط علوم مختلفی همچون نجوم، طب، ریاضی، عرفان، هندسه، تاریخ و روانشناسی با ادبیات بودیم. با مطالعه آثار بزرگان عرصه پهنای ادبیات، میتوانیم با بسیاری از اصطلاحات این علوم روبرو شویم که نشان از اطلاع بزرگان ادب در این زمینه و اهمیت ادبیات در عرصه‌های گوناگون علوم برای انتقال و توجیه و تفهیم بهتر آنها است. یکی از این علوم روانشناسی است. فلمن^۱ معتقد است «ادبیات کلاسیک زبانی است که روانکاوی برای تشریح و توصیف خود از آن بهره‌مند است. ادبیات از طرفی سرچشمه نامگذاری مفاهیم روانکاوی است و از سوی دیگر بنیان و پایه مفاهیم آن» (فلمن، ۱۹۷۷).

با کمی تأمل در میدان فراخ ادبیات، شاهد ردپای علم روانشناسی و روانکاوی هستیم. باوجود نوپا بودن این علم، عالمان بزرگ ادب در آثار خود به بسیاری از نکات مهم روانشناسی اشاره داشته‌اند. اگرچه آنها مفاهیم این علم را بصورت امروزی مطالعه نکرده بودند، گویی در ضمیر ناخودآگاه و در پرداختن شخصیت‌های انسانی آثار خود، به آن پی برده و در آفرینش اثر هنری خود منعکس ساخته بودند. به عبارتی «هنر و ادبیات یکی از ابزارهای مهم اطلاعاتی برای روانکاوی بوده است» (تحلیلهای روانشناختی در هنر و ادبیات، صنعتی: ص ۴).

در پی ارتباط بین روانشناسی و ادبیات، و مهمترین مفهوم روانشناسی فردی، یعنی «سبک زندگی»، نگارنده بر آن شد به بررسی این مقوله در اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی با تکیه بر اندیشه‌های اولین نظریه‌پرداز سبک زندگی، آلفرد آدلر، بپردازد و به این پرسشها پاسخ دهد که آیا سبک زندگی فروغ و سیمین با مؤلفه‌های آدلر مطابقت دارد و آیا آنها توانسته‌اند به سبک زندگی خاص خود دست یابند؟

ضرورت و سابقه پژوهش

ضرورت انجام این پژوهش، واکاوی مؤلفه‌های سبک زندگی در اشعار دو شاعر زن معاصر، فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی، براساس نظریات آدلر و تبیین چگونگی مطابقت این مؤلفه‌ها در شعر این شاعران است. این پژوهش قصد دارد تمامی مؤلفه‌های سبک زندگی آدلر را در اشعار این شاعران بررسی کند تا راهنمایی برای پژوهشگران در زمینه مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات و روانشناسی فردی باشد.

با بررسیهای انجام‌شده در پایگاههای اطلاعاتی مشخص شد که هیچ تحقیق مبسوطی با این رویکرد در اشعار شاعران موردبحث صورت نگرفته است و این موضوع نوآوری پژوهش نگارنده را روشن میسازد. اما در میان مطالعات گوناگون، چند مقاله وجود دارد که بصورت مستقل به مقوله سبک زندگی در اشعار فروغ و سیمین پرداخته‌اند که به شرح زیر میباشد.

واحددوست و شیخ‌الاسلامی (۱۳۹۲) در مقاله «نمودهای تفکر زنانه در شعر فروغ فرخزاد» برای بررسی نمودهای تفکر زنانه فروغ ابتدا وضعیت زندگی شخصی و تاریخی عصرشاعر را مورد مطالعه قرار داده، سپس در راستای تحلیل و توجیه ویژگیها و موضوعات معمول در شعر فروغ، از پاره‌ای نظریه‌های روانشناسی مانند نظریات فروید و یونگ استفاده کرده‌اند.

حسن‌لی و حیدری (۱۳۸۵) در مقاله «بررسی عناصر زندگی معاصر در شعر سیمین بهبهانی» ضمن بررسی عناصر زندگی در شعر سیمین بهبهانی به این نتیجه رسیده‌اند که جلوه‌های زندگی امروز و پدیده‌های مربوط به آن در سروده‌های نخستین شاعر حضوری کمتر دارد و بیشتر بگونه‌ای سطحی خام و سنتی بیان شده‌اند اما در

^۱ . Shoshana Felman

مجموعه‌های آخر اشعار او پخته و با ساختاری استوار، جلوه‌های گوناگون دنیای امروز را به درستی و شیرینی بازتاباند.

روش مطالعه

روش تحقیق در این مقاله، به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای است. به این صورت که با مراجعه به منابع موجود و مرتبط با سبک زندگی، احوال و نظریات آلفرد آدلر و اشعار و زندگی فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی انجام پذیرفته است. ابتدا در جستجوی نظریات آلفرد آدلر درباره سبک زندگی، مهمترین مؤلفه‌ها استخراج شد، و بعد با کنکاش در تمامی اشعار فروغ و سیمین، به بررسی این مؤلفه‌ها در اشعار این بانوان شاعر پرداخته شد.

بحث و بررسی

مفهوم سبک زندگی

به دلیل گستردگی مفهوم «سبک زندگی»، بطور خلاصه شاید بتوان گفت روش زندگانی و شیوه رفتار، کردار، طرز پوشش، غذا خوردن، ارتباطات، تفریح، سلیقه، حتی طرز تفکر، جهانبینی، اعتقادات و تمامی مواردی که انسان در طی حیات خود با آن سروکار دارد، سبک زندگی نامیده میشود که ممکن است اغلب تحت تأثیر نوع فرهنگ حاکم بر جامعه، دین و حکومت دستخوش تغییر گردد. در نظریه گیدنز، «سبک زندگی، مجموعه‌ای نسبتاً هماهنگ از همه رفتارها و فعالیتهای یک فرد معین در جریان زندگی روزمره است که مستلزم مجموعه‌ای از عاداتها و جهتگیریها و بنابراین برخوردار از نوعی وحدت است» (تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، گیدنز: ص ۱۲۱). اهمیت این مقوله تا آنجایی است که در بسیاری از حوزه‌های علوم از جمله جامعه‌شناسی، پزشکی، روانشناسی، مطالعات فرهنگی، سیاسی، و انسان‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفته است. بنابراین سبک زندگی جنبه فردی و اجتماعی فرد را دربر میگیرد. از این گذرگاه امور مادی و معنوی را نیز شامل میشود.

آدلر و دیدگاهش

آلفرد آدلر، روانشناس مشهور اتریشی، در سال ۱۸۷۰ در حومه شهر وین، در خانواده‌ای از طبقه متوسط متولد شد. او ضمن دریافت درجه دکتری پزشکی از دانشگاه وین در رشته چشم‌پزشکی، در روانشناسی نیز تخصص گرفت و جهتگیری اجتماعی را در زمینه روانشناسی و روان‌درمانی تعقیب کرد. او برخلاف فروید، که اعمال بشر را نتیجه غرایز میدانست و یونگ که رفتار انسان را ناشی از طرح‌هایی ارثی میپنداشت، اعمال و رفتار انسان را زاینده کنشهای اجتماعی میدانند. رویکرد آلفرد آدلر، به سبک زندگی، روانشناسانه است. او میپنداشت فرد در اوایل زندگی، مجموعه منسجمی از ارزشها و اصول راهبردی را در درون خود میپروراند که در تمام طول زندگی راهبر او خواهند بود. برای آدلر «سبک زندگی همان شخصیت مرکزی است. شیوه‌ای که بدان طریق فرد به جهان پاسخ میدهد» (مصرف و سبک زندگی، فاضلی: ص ۶۶).

از آنجا که انسان آدلری، موجودی کمالجو، منعطف، بااراده و خلاق است، این نتیجه بدست می‌آید که «سبک زندگی» او نمیتواند محدود به عوامل وراثتی و یا محیطی باشد، بلکه این انسان منعطف و خلاق، با قدرت خلاقه خود، با تمامی محدودیتهای وراثتی و موانع محیطی کنار می‌آید و راه خود را بسوی هدف و پیشرفت، هموار

میسازد. او معتقد است سبک زندگی، همه رفتارهای انسانی را در یک جهت واحد هدایت میکند (دین و سبک زندگی، مهدوی کنی: صص ۱۲۲-۱۲۳). از جمله مهمترین مواردی که در نظریه آدلر، سبک زندگی را میسازند، عبارتند از:

- ۱- تعاملهای اجتماعی
- ۲- احساس حقارت (کهتری)
- ۳- خاطرات قدیمی
- ۴- رؤیاها

تعاملهای اجتماعی

خانواده و رابطه والد-فرزند: ماهیت سبک زندگی به تعاملهای اجتماعی بستگی دارد. ریشه تعاملهای اجتماعی در نهاد خانواده شکل میگیرد که از جمله نموده‌های آن میتوان از رابطه والد-کودک نام برد. ون هوتن^۱ میگوید: «بهترین جا برای دیدن گوناگونی سبکهای زندگی در خانواده و در کار است. اگرچه نوگرایی تغییرات زیادی را در این دو ایجاد کرده، اهمیت آنها همچنان پابرجاست» (همان: ص ۱۳۱). از آنجا که آدلر شروع تعامل اجتماعی را از بدو تولد میداند، نقش رابطه مادر و پدر با کودک را در شکلگیری شخصیت و سبک زندگی او بسیار مهم میشمارد. پس کانون خانواده از نظر او بسیار پراهمیت جلوه میکند. در نظر آدلر نقش پدر و مادر در شکلگیری همکنش اجتماعی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

برابری مرد و زن: آدلر در بحث تعامل اجتماعی خانواده را بعنوان اولین نهاد مهم، دخیل میداند و دو رکن اساسی این نهاد را پدر و مادر معرفی مینماید و برای هریک وظایف جداگانه‌ای قائل است. اما او هرگز به نظام مردسالاری و برتری او نسبت به جنس زن، معتقد نیست. آدلر در جای‌جای آثار خود قاطعانه برای تفهیم برابری زن و مرد اظهارنظر مینماید؛ تا جایی که از نظر روانشناسی فردی، برای مادر وظیفه‌ای دوسویه قائل است؛ یکی اینکه مادر باید تمایل و احساس تعاون و همبستگی کودک را به خویشتن جلب کند که این وظیفه را برای او با ابزار محبت مادرانه به آسانی انجام‌شدنی میداند. از طرف دیگر معتقد است مادر باید عاملی شود که فرزند، رشد این احساس همبستگی را از خویشتن به دیگر اعضای خانواده منتقل کند که این مهم، تنها از عهده زنی مهربان و توانا برمی‌آید. آدلر به همین دلیل، قاطعانه برای اثبات تساوی حقوق زن فعالیت میکرد و معتقد بود که فرهنگ با پیشداوری توهم‌آمیز درباره برتری مرد و ارزش فروتن‌ترش نسبت به زن، زن را در احساس زندگیش حقیر میشمارد و با چنین داوری سنتی، علائق و وابستگیهای او را میریاید، اما این در واقعیت امر، لطمه‌ای است که فرهنگ به خودش میزند (روانشناسی فردی، آدلر: ص ۱۲۸). بنابراین رد مردسالاری در روانشناسی فردی، از مهمترین اجزای تعاملهای اجتماعی در نظریات آدلر است که مهمترین زیربنای ساختمان سبک زندگی اجتماعی میباشد. آنجا که آدلر، زن را یکی از عناصر پراهمیت در نظام خانواده قلمداد میکند، میگوید: «باید برای همیشه بپذیریم که تنها یک زن خوشبخت با رضایت درون قادر است در برابر مسائلی که مربوط به ایفای نقش مادرانه اوست، با ادراک و ایشار محبت ایستادگی کند» (همان: ص ۱۳۰).

^۱ . Van Houten

احساس حقارت (کهنتری)

آدلر برای توجیه و تفسیر سبک زندگی به مفاهیم احساسهای حقارت و جبران روی می‌آورد. او معتقد است کودکان به احساسهای حقارتی مبتلا هستند که آنها را برای جبران کردن درماندگی و وابستگی برمی‌انگیزد. در تلاشهایی که برای جبران صورت میگیرند، کودکان مجموعه‌ای از رفتارها را فرامیگیرند. این رفتارها بخشی از سبک زندگی میشوند، یعنی الگوی رفتارهایی که برای جبران کردن یک حقارت، ترتیب داده شده است. هر کاری که انجام میدهم، بوسیله سبک زندگی بینظیر ما شکل گرفته و توصیف میشود (نظریه‌های شخصیت، شولتز: ص ۱۴۳). به عقیده آدلر «کودک انسان نه با باروبنه‌ای از امیال و غرائز، بلکه با احساس «کاستی» پا به زندگی مینهد. این احساس موضوعی منطقی-تجربی است که تعیین‌کننده مشی تلاشهای آدمی است. احساس کاستی نیروی مقابله با خود را دارد و در پویایی این نیروست که «تلافی» (جبران) طرح خود را کامل میکند» (روانشناسی فردی، آدلر: ص ۲۵). درواقع این انسان ضعیف باید در رویارویی با طبیعت ناسازگار و محیط اجتماعی، خود را وفق دهد و در برابر احساس ناامنی خود ایستادگی نماید تا به برتری و قدرت برسد.

خاطرات قدیمی

از جمله مواردی که در نظریه آدلر، سبک زندگی را میسازد، خاطرات قدیمی میباشد. به عقیده آدلر، اولین خاطره-های دوران کودکی، قابل تعبیر هستند. در نظر او خاطره‌های یک فرد، شارح خصوصیت نوع اوست. همچنین تأثیر خاطراتی را بیشتر میداند که خاصیت هیجان‌آور یا اخطار و هشداردهنده دارند. خاطرات، مؤید شیوه زندگی‌ای میباشد که فرد زمانی برای خود برگزیده است. حافظه، هضم‌کننده تجربه‌های فرد است. از نظر آدلر، انسان فقط بوسیله موجودیت خاطره میتواند نیازهای آینده خود را پیش‌نگری کند و آنچه را که برای او در رابطه با آینده‌اش، آگاه یا ناآگاه، حائز اهمیت است، در حافظه نگه دارد. آدلر معتقد بود همیشه در خاطره، طرحی برای زندگی وجود دارد و اولین بیادمانده‌های زندگی، نماد شیوه زندگی است (همان: صص ۹۰-۹۱).

رؤیاها

تخیل و رؤیاها از دیگر موارد تجلی سبک زندگی در روانشناسی آدلر میباشد که مسیر زندگی فردی را مشخص میکند. «تخیل بگونه‌ای آشکار در نیروی خلاقه‌ای که مسئول شکل‌دهی به سبک زندگی کودکانه است، مشارکت دارد و خود نیز براساس سبک زندگی هدایت میشود» (آدلر و آدلرنگری، دادستان: ص ۳۱۰). آدلر تخیل و رؤیا را به نوعی حل مسائل زندگی میداند. او زبان رؤیا و تخیل را، زبان استعاره میداند و معتقد است آنچه فرد میبیند، از میان هزاران تصویر ممکن، تصویری است منطبق بر سبک زندگی او (دین و سبک زندگی، مهدوی کنی: ص ۱۲۵). او همچنین معتقد است «رؤیا اصولاً جز بیان فکر، احساس، رفتار و قدرت خیالپردازی شخص در بیداری نیست» (روانشناسی فردی، آدلر: ص ۱۰۰).

آنچه این روانشناس بزرگ معتقد است، این است که در خیالپردازیهای رؤیاهایمان معتقدیم که میتوانیم بر دشوارترین مانع غالب شویم یا پیچیده‌ترین مسئله را آسان کنیم. هرگز نباید رؤیاها را بدون شناخت از شخص و موقعیت او تعبیر کرد. با وجود این آدلر تعبیرهای مشترکی را برای برخی از رؤیاها یافت. بنابر نظر او، رؤیای سقوط بیانگر آن است که نظر هیجانی فرد، تنزل درجه یا باخت را در بر دارد. مثل ترس از دست دادن اعتماد به نفس یا مقام. رؤیای پرواز، بیانگر احساس تلاش صعودی است؛ سبک زندگی جاه‌طلبانه‌ای که در آن شخص دوست دارد

بالتر یا بهتر از دیگران باشد (همان: ص ۱۵۳). آدلر خاطرات را نگاهی به گذشته، و خیالپردازی و رؤیاها را نگاهی به آینده، از منظری میدانست که فرد در زمان حال بعنوان سبک زندگی، برای خود برگزیده است (دین و سبک زندگی، مهدوی کنی: ص ۱۱۸).

انواع سبک زندگی در نظریه آدلر

آدلر تأکید داشت که سبک زندگی ما، برایمان تعیین شده است، اما جزئیات آن را روشن نساخته‌اند؛ ما آزادیم تا خودمان آن را انتخاب کنیم و بوجود آوریم. او چند مشکل را، که همگی با آنها مواجه می‌شویم، شرح داد و آنها را در سه طبقه گروه‌بندی کرد: مشکلاتی که شامل رفتار ما نسبت به دیگران می‌باشد، مشکلات شغل، و مشکلات عشق و محبت. او چهار سبک زندگی اساسی را که می‌توانیم برای پرداختن به این مشکلات اختیار کنیم، معرفی کرد: الف - تیپ سلطه‌گر؛ ب - تیپ گیرنده؛ ج - تیپ اجتناب‌کننده؛ د - تیپ سودمند اجتماعی.

تیپ اول، نگرشی سلطه‌گر یا حاکم را با آگاهی اجتماعی کم نشان می‌دهد. چنین شخصی بدون توجه کردن به دیگران، رفتار میکند. نوع افراطی این تیپ، آزارگر، بزهکار و جامعه‌ستیز می‌شود. تیپ گیرنده، که آدلر، آن را از همه رایج‌تر میدانست، انتظار دارد که خشنودی دیگران را جلب کند و از این رو به آنها وابسته می‌شود. تیپ اجتناب‌کننده برای روبرو شدن با مشکلات زندگی تلاش نمی‌کند. این اشخاص با اجتناب کردن از مشکلات، از هرگونه احتمال شکست دوری می‌کنند. این سه تیپ برای مواجه شدن یا کنار آمدن با مشکلات روزمره زندگی آمادگی لازم را ندارند. آنها قادر به همکاری با دیگران نیستند و برخورد بین سبک زندگی آنها و دنیای واقعی موجب رفتار نابهنجار می‌شود که بصورت روان‌رنجوری و روان‌پریشی آشکار می‌گردد. آنها فاقد آنچه آدلر «علاقه اجتماعی» می‌خواند، هستند.

تیپ سودمند اجتماعی، با دیگران همکاری میکند و طبق نیازهای آنها عمل مینماید. اینگونه اشخاص، در چارچوب علاقه اجتماعی کاملاً رشد یافته‌ای با مشکلات کنار می‌آیند (نظریه‌های شخصیت، شولتز: ص ۱۱۴).

مفهوم علاقه اجتماعی هم ازجمله مهمترین موارد در روانشناسی فردی آدلر میباشد که درحقیقت بخشی از سبک زندگی بحساب می‌آید. آدلر باور داشت که «رابطه داشتن با دیگران، اولین تکلیفی است که در زندگی با آن مواجه می‌شویم. سطح سازگاری اجتماعی بعدی ما، که بخشی از سبک زندگی ماست، بر برخورد ما با تمام مشکلات زندگی تأثیر می‌گذارد. او مفهوم علاقه اجتماعی را بصورت استعداد فطری فرد، برای همکاری کردن با دیگران، جهت دستیابی به هدفهای شخصی و اجتماعی تعریف نمود. آدلر جبرگرا نیست و به آزادی انتخاب مسئولیت و بامعنی بودن مفاهیم در طرح زندگی انسان معتقد است. علاقه اجتماعی از نظر آدلر همان سازگاری اجتماعی و همکاری با دیگران است، که برابر است با دیدن با چشمان دیگران، شنیدن با گوشهای دیگران، یا احساس کردن با قلب دیگران. علاقه اجتماعی، شاخصه اصلی سلامت روان است.

سبک زندگی در اشعار فروغ و سیمین بر پایه نظریات آدلر

آنچه اشعار فروغ را از سایرین متمایز میکند، عدول از هنجارهای حاکم بر جامعه است. اندیشه و جهان‌بینی متفاوت او باعث سرودن اشعاری شد که از احساس درونش نشئت می‌گرفت، اما روح حاکم بر جامعه قابلیت هضم آنها را نداشت و به مخالفت با آنها برخاست. او از همان ابتدا در پی بنا نهادن سبک زندگی خاصی بود که بتواند براحتی

خواسته‌های درونش را اظهار نماید و هویت مستقل داشته باشد. این تلاش در تمامی سالهای کوتاه عمرش ادامه داشت.

اما سروده‌های اجتماعی سیمین در قلمرو سبک زندگی، بعنوان تبلور اندیشه‌های فردی و اجتماعی در نشان دادن وضعیت فرهنگی و اجتماعی جامعه نقش بسزاتری دارد، زیرا اشعار اجتماعی او در انجام رسالت خود، گنجینه ارزشمندی از رویدادها، ارزشها، آداب و رسوم و پیشینه تاریخی و تحولات اجتماعی جامعه محسوب میشود. درواقع سیمین در مقایسه با فروغ- شاید به دلیل طول عمر بیشتر و از سر گذراندن جریان‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون- دارای دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی بیشتری است. دغدغه‌های فروغ بیشتر حول محور اندیشه‌های روشنفکرانه مانند حقوق زنان یا جامعه در حال گذر از سنت به مدرنیته میگردد اما سیمین دغدغه‌های واقع‌تر و ملموس‌تری را به تصویر میکشد. او بارها از فقر، نابرابریهای اقتصادی، فساد، جنگ، جریانهای سیاسی و مسائلی از این دست سخن میگوید و در مقایسه با فروغ گویی بیشتر با درد و رنجهای اقشار مختلف مردم جامعه و حوادث روز کشور و جهان آشناست.

تعامل‌های اجتماعی در شعر فروغ و سیمین

خانواده و روابط والد-فرزند: فروغ در خانواده‌ای با پدر ارتشی مستبد و مادر خانه‌دار سنتی به دنیا آمد. در چنین محیطی که قوانین خشک پدرسالاری، تعیین‌کننده سبک زندگی بود، پدر و مادر نمیتوانستند بعنوان دو قطب تأثیرگذار الگوی شناخت و تکامل هویت فردی و متعاقب آن هویت اجتماعی قرار گیرند. به همین علت آنجا که آدلر، ریشه تعامل‌های اجتماعی را در رابطه والد-فرزند میداند، فروغ هیچگاه از آن بهره‌مند نشد و همواره سعی میکرد از گسستن زنجیر سنتها، برای رسیدن به خواسته‌هایش بهره گیرد اما هرگز از جانب خانواده حمایت نشد: «چرا پدر که اینهمه کوچک نیست/ و در خیابانها گم نمیشود/ کاری نمیکند که آن کسی که به خواب من آمده است روز آمدنش را جلو بیندازد» (دیوان شعر، فرخزاد: ص ۲۵۷).

کانون خانواده برای فروغ همانقدر اهمیت دارد که باغچه حیاط منزلش. در شعر "دلم برای باغچه میسوزد" بطور ضمنی روایت تک‌تک اعضای خانواده را بیان میکند و از رابطه خود با آنان و طرز فکر و اندیشه‌های آنان پرده برمیدارد. او علاوه بر پدر و مادر، از خواهر و برادرش هم در این شعر سخن به میان می‌آورد. او برادر را نه تنها حامی خود نمی‌یابد، که مست دردمندی میداند که با ناامیدی دست‌وپنجه نرم میکند: «برادرم... بسیار دردمند و خسته و مأیوس است» (همان: ص ۲۵۲). و خواهر، که روزی میتواند به او امید بدهد، حالا در پناه همسرش در آن سوی شهر سکنی گزیده و بعنوان زنی وابسته، تنها فرزندآوری را وظیفه خود میداند: «و خواهرم که دوست گلها بود/ ... هر وقت که به دیدن ما می‌آید آبستن است» (همان: ص ۲۵۳).

فروغ تسلط روح مردسالاری را در خانواده‌اش با تمام وجود حس میکند که چگونه در عمق جان و روح مادر و خواهرش و در پی آن زنان جامعه، نفوذ کرده و آنان را مسخ نموده و تسلیم اراده جامعه ساخته است. فروغ میخواهد به زن ارزش داده شود تا در سایه استقلال هویتی خود هم همسر خوبی باشد و هم مادری آگاه؛ نه فقط نماینده ازدیاد نسل باشد برای جامعه مردم‌محور. فروغ، نواندیش و مدرنیته‌گرایی بود که در خانواده سنتی میزیست اما همواره، چارچوب و قوانین آن را به چالش میکشید و سعی میکرد خود را از بند آن رها سازد.

سیمین نیز مردسالاری را سرزنش میکند و میگوید: «مردسالاری در کشورم دیرینه است. زنان شاهنامه را بنگرید. به هر کجا حدیثی از زن است، سراپا درد است؛ حدیث تهمینه‌ای، منیژه‌ای، فرنگیسی، کتایونی و آنجا که

گردآفریدی هست، تن در جامه و گیسو در کلاهخود مردان نهان میدارد و آنگاه که سیمای زنانه‌اش میدرخشد، از شرم میگریزد و آنجا که پوراندخت و آذرمدختی بر تخت مینشینند، آنگاهست که مردی نمانده است و در ناگریزی و ناچاری، وجودشان غنیمتی است باز یافته به اکراه» (دویده‌ایم و هنوز میدویم، بهیهانی: ص ۱۳).

با شواهدی که از زندگینامه فروغ در دست است، چنین برمی‌آید که سیستم تربیتی در خانواده او استبدادی بوده است؛ چراکه پدر، سرهنگی است تندخو و خشن. انتظاری که فروغ از پدر دارد، این است که حواسش به باغچه و طراوت آن باشد تا از زوال آن جلوگیری نماید و نقش بزرگی در سرسبزی باغچه حیاط ایفا کند. اما پدر به تمام اینها بی‌اعتناست و میگوید: «وقتی که من بمیرم دیگر/ چه فرقی میکند که باغچه باشد/ یا باغچه نباشد» (همان: ص ۲۵۱).

فروغ بجای بهره‌مندی از محبت پدرانه و همزیستی آمیخته با عواطف نیک‌خواهانه، که در تجهیز روانی او برای تعیین وظایف زندگی، مهم است، شاهد سختگیریهای خودمحورانه پدر بود: «چرا پدر فقط باید/ در خواب، خواب ببیند/ من پله‌های پشت‌بام را جارو کرده‌ام/ و شیشه‌های پنجره را هم شسته‌ام» (دیوان شعر، فرخزاد: ص ۲۵۸).

در توصیف فروغ از مادرش، او زنی است وابسته و مذهبی با تفکرات سنتی و خرافی که با اندیشه‌های مدرن شاعر جوان همخوانی ندارد و او مجبور است برای رسیدن به سبک زندگی دلخواه، دست به سنت‌شکنی بزند و تا رسیدن به استقلال، مانند باغچه خانه‌اش در انزوا بسر برد: «حس باغچه انگار/ چیزی مجرد است که در انزوی باغچه پوسیده است/ حیاط خانه ما تنه‌است» (همان: ص ۱۵۰).

در حالیکه آدلر، مادر را کلیدی برای گشایش مسائل تربیتی میداند که باعث رشد احساس همبستگی و تعاون در فرزند میشود و میتواند علاقه اجتماعی را در او پرورش دهد، اما اندیشه مدرنیته در فروغ موجب شده بود که او مادر خود را، زنی اسیر چهاردیواری سنت بداند. او حتی پایبندی مادرش به سنتها را به چالش کشیده و او را برای دعا‌های زیاد جهت بخشایش، گناهکاری طبیعی میخواند که در وحشت دوزخ، روزگار میگذراند: «مادرم تمام زندگیش/ سجاده‌ایست گسترده/ در آستان وحشت دوزخ/ ... مادر تمام روز دعا میخواند/ مادر گناهکار طبیعی است» (همان: ص ۲۵۱).

سیمین اما بیشتر در جریان حوادث سیاسی و اجتماعی، به مقام و شخصیت مادر اشاره دارد. او در شعر «مردی که یک پا ندارد»، درد مرد جانباز را در درون خویش احساس کرده و مادرانه برایش آرزو میکند در باقی زندگیش آسوده از رنج باشد. همچنین در شعر «به شب که هر مرغ و ماهی» از دفتر «یک دریچه آزادی»، همدردی با آسیب‌دیدگان زلزله رودبار او را به سرودن واداشته است؛ آنجا که زنی فرزندمرده عقل از کف بداد و بر سنگ و خاک به جای زخم فرزند مدفونش مرهم مینهد.

او برای جانبازان جوانی در نمایشگاه کتاب، همچون مادری اندوهگین و بغض‌آلود با دردی عمیق مینالد: «میرفتم و میخواندم/ لالایی و شعرم را/ بیگانگان با سودا/ من مانده سوداییشان/ میرفتم و آوازم/ با حق‌هقی از بغضی/ صد بوسه میزد از پی/ بر پای بی پایشان» (دیوان شعر، بهیهانی: ص ۸۸).

سیمین بارها بر اهمیت نقش نظام خانواده در تربیت فرزندان در جامعه تأکید دارد و به جایگاه پدر از زاویه مشکلات و گرفتاریهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مینگرد. این نگاه وی نیز به جنبه‌های سبک زندگی سنتی در خانواده اشاره دارد. مثلاً شاعر در شعر «جیب‌بر» از زبان جیب‌بر داستان زندگی او را روایت میکند و به دزدی بعنوان یک آسیب اجتماعی ناشی از سطح خانوادگی افراد نگاه میکند: «هیچ دانی ز چه در زندانم؟/ دست در جیب جوانی بردم/ ناز شستی نه به چنگ آورده،/ ناگهان سیلی سختی خوردم!/ من ندانم که پدر کیست مرا/ یا کجا دیده گشودم

به جهان/ که مرا زاد و که پرورد چنین/ سر پستان که بردم به دهان!! هرگز این گونه زردی که مراست، لذت بوسه مادر نچشید/ پدری در همه عمر، مرا/ دستی از عاطفه بر سر نکشید!» (همان: ص ۳۷).

شعر «افسانه زندگی» ظاهراً روایتی از زندگی خود شاعر است. او کودکی خود را در فضای ویرانه‌ای بتصویر میکشد که پر از تنش و اضطراب است: «خیرگیهای مادر و پدرم/ آن دو را فتنه در سر افکند/ کودکی بودم و، مرا ناچار/ گاه از این، گاه از آن، جدا افکند/ کینه‌ها خفته گونه‌گونه بسی/ در دل رنج‌دیده سردم/ گاه از بهر نامرادی خویش/ گاه پی دوستان همدردم» (همان: ص ۳۰).

سیمین در شعر «فوق‌العاده» داستان و زندگی کوتاه نوزادی را روایت میکند که قربانی خانواده‌اش (پدر و مادر) میشود، او بدون اینکه مقصر باشد، حاصل یک رابطه نامشروع است و به همین خاطر مادرش از ننگ چنین رابطه‌ای، کودکش را در خیابان میگذارد تا شاید کسی او را با آبرو و حرمت بزرگ کند، اما این نوزاد طعمه سگ میشود: «روز دیگر کودکی بارش خبر/ میکشید از عمق جان فریاد را/ داد میزد: آی! فوق‌العاده، آی!/ خوردن سگ، کودک نوزاد را» (همان: ص ۶۲).

برابری زن و مرد: یکی از مهمترین درونمایه‌های شعر فروغ، بیان درد زن بودن در جامعه مردسالار است. فروغ دردهای زن روزگارش را با دل و جان لمس کرده و سعی کرده برخلاف موج مردانه حاکم، در اشعارش سبکی زنانه پی گیرد: «بیا ای مرد، ای موجود خودخواه/ بیا بگشای درهای قفس را .../ اگر بگذاریم پرواز کردن/ گلی خواهم شدن در گلشن شعر» (دیوان شعر، فرخزاد: ص ۳۲). او خواهان بیداری همجنس‌انسان است و از اینکه زنان را تنها بازچیه عیش مردان بحساب بیاورند رنج میبرد: «به او جز از هوس چیزی نگفتند/ در او جز جلوه ظاهر ندیدند/ به هر جا رفت در گوشش سرودند/ که زن را بهر عشرت آفریدند» (www.parsBook.irg: ۶).

فروغ در جامعه مردسالاری میزیست که زن باید در خانه میماند. اما خانه برای فروغ، یعنی محدودیت. روح سرکش و آزادی‌طلب فروغ این محدودیت را تاب نیاورد و در برابر این بی‌عدالتیها ساکت نماند: «من از نهایت شب حرف میزنم/ اگر به خانه من آمدی برای من ای مهربان چراغ بیاور/ و یک دریچه که از آن/ به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم» (دیوان شعر، فرخزاد: ص ۱۹۵).

از آنجا که رد مردسالاری در روانشناسی فردی، از مهمترین اجزای تعامل‌های اجتماعی در نظریات آدلر است، فروغ هم در ورای حصار تنگی که جامعه روزگارش برای جنس مؤنث قائل بود، سبک زندگی متفاوتی را برای خود برگزید. نقشه زندگی او حکایت از آزاداندیشی و بی‌پروایی و تلاش برای ارج نهادن به مقام زن، زنی هنرمند و بی‌محبا، دارد. او به این جهانبینی میرسد که نه تنها جنس مرد بر جنس زن برتری ندارد، بلکه برعکس، زن را منشأ رشد و باروری میداند که زندگی و بقای مرد به او وابسته است: «مرا پناه دهید ای زنان ساده کامل/ که از ورای پوست سرانگشتهای نازکتان/ مسیر جنبش کیف‌آور جنینی را/ دنبال میکند» (همان: ص ۲۰۴).

رضا براهنی میگوید: «فرخزاد بتنهایی زبان گویای زن صامت ایرانی در طول قرن‌هاست» (فروغ جاودانه، به نقل از جعفری: ص ۴۸۹). آنجا که میخواهد قفل سکوت را از لبان بانوان سرزمینش بشکند، تا راه بالیدن را فرا راه آنان بگشاید: «به لبهایم مزین قفل خموشی/ که من باید بگویم راز خود را/ ... بیا ای مرد، ای موجود خودخواه/ بیا بگشای درهای قفس را/ .../ اگر بگذاریم پرواز کردن/ گلی خواهم شدن در گلشن شعر» (دیوان شعر، فرخزاد: ص ۳۲).

اما در کلام و اندیشه سیمین، بیش از دغدغه برابری زن و مرد، برابری اقتصادی و اجتماعی اقشار و گروه‌های مختلف جامعه مطرح است. درواقع محتوای اجتماعی با درونمایه‌های همدردی با محرومان و نیازمندان و اندوه مردم جامعه جزء جدانشدنی اشعار سیمین هستند؛ چنانکه خود میگوید: «آغاز پذیرفته شدنم در جامعه ادبی

بسبب انتشار چهارپاره‌هایی با محتوای اجتماعی بود که مبین گوشه‌ای از زندگی محرومان و واخوردگان است و شمار آنها در کتابهای *جای پا، مرمر، چلچراغ و رستاخیز کم نیست* (جریانهای شعر معاصر فارسی، حسین‌پور جافی: ص ۱۰۳). سیمین از همان آغاز شاعری، در کنار غزل‌های عاشقانه به مسائل اجتماعی نیز پرداخته است و این نشان‌دهنده توجه او به زندگی و مسائل اجتماعی است. سیمین، شعر «سرود نان» را در وصف زندگی سخت حاجی‌فیروزهای ایرانی نگاشته است. حاجی‌فیروزهایی که مانند دلکها خنده بر لب دارند تا خنده را بر لبان دیگران نیز نقش ببندند، اما کسی از درون شکسته و پرتنش و اضطراب آنها، که ناشی از اوضاع بد اقتصادی در زندگیشان است، خبر ندارد: «کودکان را بسوی خویش کشید/ که بهار است و عید می‌آید/ مقدمم فرخ است و فیروز است/ شادی از من پدید می‌آید/... این منم، پیک نوبهار منم/ که به شادی سرود میخوانم/ لیک آهسته، نغمه‌اش میگفت/ که نه از شادیم... پی نانم!...» (دیوان اشعار، بهبهانی: ص ۲۵).

موضوع اصلی در سروده‌های سیمین، همان «فرد» است، اما فردی با یک هویت اجتماعی؛ یعنی «فرد» (همان شاعر) در منظومه بزرگتر (جامعه) قرار میگیرد و یک مسئولیت اجتماعی (نشان دادن درد و رنج اجتماع) را میپذیرد تا سبک زندگی خود را در این زمینه نشان دهد. سروده‌های سیمین آینه تمام‌نمای رویدادها، تلاشها و اندیشه‌های جامعه است که زبان حال و شناسنامه یک ملت است.

سیمین در سالهای جوانی مدتی عضو سازمان جوانان حزب توده بود، اما بعدها حضور در این فرقه‌های سیاسی را موجب سرخوردگی خویش میدانند: «از فرقه‌های سیاسی بسختی سرخورده بودم و فکر میکردم دست‌کم در زمان و مکانی که ما هستیم، جوانان فریب کلمات صیقل‌خورده و توخالی را میخورند و به هنگام خطر سرکردگانشان آنها را به تیغ برآ میسپارند و خود به سایه امنی میگریزند» (دیوان اشعار، بهبهانی: ص ۲۶).

سیمین با بیان وعده‌های داده‌شده در زمینه بهبود اوضاع، خاطرنشان میکند که هیچ‌یک از این وعده‌ها محقق نشده و همه آنها فریبی بیش نبوده است: «گفتند: شب سحر شود؟ اما... سحر نشد/ وین شام، تیره‌تر شود و تیره‌تر شود/ گفتند و گفته‌ها همه رنگ فریب داشت/ شاخ فریب و حيله کجا بارور شود؟» (همان: ص ۲۷۶).

شاعر در بیت زیر از شعر «بنویس! بنویس! بنویس!» از دلیریهای هموطنانش سخن میگوید که چگونه دست به دست هم داده و از وطن پاسداری کردند و تا پای جان رفتند: «نستوه نستوه مردا! این شیردل این تکاور/ بشکوه، شکوه، مرگا! این از وطن پاسداری/ بنویس از آنان که گفتند/ یا مرگ یا سرافرازی/ مردانه تا مرگ رفتند/ بنویس! بنویس! آری» (همان: ص ۶۱۹).

شاعر در حوزه وطن‌دوستی، اشارات خود را بر سربازان وطن میبرد که حماسه شهادت را رقم میزنند: «حماسه شهادت را/ به حرف حرف جان بنوشت/ بلندقامت سرباز/ قصیده‌ای چنین بر خاک» (همان: ص ۶۲۰).

احساس حقارت

در زندگی فروغ، عواملی مانند تعصب و سختگیری خانواده، بخصوص پدر، طلاق، و جدایی از تنها فرزندش، این احساس را قوت بخشید، که باعث سرخوردگی و انزوای او گردید. این تأثیر منفی باعث شد با سنت‌شکنیهای عریان به اظهار تمایلاتش بپردازد و به علاقه فردی بجای علاقه اجتماعی کشیده شود. این امر در نهایت موجب طرد او و بدبینی اطرافیان شد: «گریزانم از این مردم که با من/ بظاهر همدم و یکرنگ هستند/ ولی آن دم که در خلوت نشستند/ مرا دیوانه‌ای بدنام گفتند».

مجموعه‌های /سیر، دیوار و عصیان در آغاز زندگی این بانوی شاعر، نشان از تنهایی، ناامیدی و سرخوردگی و در نتیجه بدگمانی او به اطرافیان دارد: «من از جهان بیتفاوتی فکرها و حرفها و صداها می‌آیم/ و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمیست / که همچنانکه تو را میبوسند، در ذهن خود طناب دار تو را میبافند» (همان: ص ۲۳۷).

فروغ همواره از ضعیف پنداشتن زن شکوه‌دار بود و گاهی داغ این ننگ را، سرنوشت مرقوم می‌پنداشت: «آن داغ ننگ‌خورده که میخندید/ بر طعنه‌های بیهده، من بودم/ گفتم که بانگ هستی خود باشم/ اما دریغ و درد که زن بودم» (همان: ص ۱۱۳).

او زن سنت‌شکن بی‌باکی بود که برخلاف موج حاکم بر تصورات افراد جامعه‌اش، حرکت میکرد: «چرا توقف کنم، چرا؟! پرنده‌ها به جستجوی جانب آبی رفته‌اند/ افق عمودی است/ افق عمودی است و حرکت فواره‌وار/ و در حدود بینش/ تنها صداست که میماند» (همان: ص ۲۶۰).

اما از آنجا که در نظر آدلر احساس حقارت منبع همه تلاشها و پیشرفتهاست، احساس حقارت فروغ هم، بعنوان یک زن در برابر جنس مرد، موجب رشد و سوق دادن او بسوی دنیای شعر و ارتقای اشعارش گردید که با پختگی اندیشه به تولدی دیگر میرسد و به زندگی سلامی دوباره میکند و با کوله‌باری از دردها و حقارتها میگوید: «و من در آستانه، به آنها که دوست میدارند/ و دختری که هنوز آنجا/ در آستانه پرعشق ایستاده، سلامی دوباره خواهم کرد» (همان: ص ۲۲۵). یا «روزی رسد که چشم تو با حسرت/ لغزد بر این ترانه دردآلود/ جویی مرا درون سخنهایم/ گویی به خود که مادر من او بود» (همان: ص ۱۱۵).

نگاه سیمین نیز به زن آنچنان که در کولی‌وارهها بیان میکند، انسانی آزاد و رهاست که تحقیرشده قوانین وضع‌شده به دست مردان در جامعه مردسالار است. سیمین به علت شکل‌گیری کولی‌وارهها اشاره میکند: «من فکر کردم که اگر واقعاً کولی باشم، یک کولی دوهزارساله‌ام که تمام رنجهای دوران را که بر زن ایرانی تحمیل شده است، آزموده‌ام و در خود جمع کرده‌ام. همین باعث شد که من کولی‌وارهها را بسازم. با اخلاص و صمیمیت، درون خودم را یعنی درون زن ایرانی را آشکار بکنم با همه اجبارهایش... با همه رهاییهایش... با همه صبوریهایش... با همه کم‌لطفیهایش... و خلاصه با همه تضادها و تناقضهایش» (ترنم غزل، به نقل از عابدی: ص ۹۸). کولی در جامعه‌ای متولد شده که همواره باید در جستجوی حقوق اولیه خویش بجنگد و تلاش کند: «کولی! برای نمردن/ باید هلاک خموشی! یعنی به حرمت بودن/ باید ترانه بخوانی» (دیوان اشعار، بهبهانی: ص ۶۶۳).

سیمین در حوزه شعر زنان و بیان ویژگیها، آمال و آرزوی زنانی ایرانی نقش برجسته‌ای ایفا میکند. او معتقد است «شعر مرد، سخن عقل است که به زبان دل می‌آید، شعر زن حرف دل است که لباس عقل میپوشد. کاش زن از مرد در شاعری تقلید نمیکرد. هرچه دلش میخواست میسرود» (سه تار شکسته، بهبهانی: ص ۳). او در اشعاری مانند «رقاصه»، «در بستر بیماری»، «زن در زندان طلا»، و «تغمه روسپی» و بسیاری از اشعار دیگرش، دنیای پردرد و رنج زنان را بتصویر میکشد:

بده آن قوطی سرخاب مرا تا زخم رنگ به بیرنگی خویش

بده آن روغن تا تازه کنم چهر پژمرده ز دلتنگی خویش

خاطرات قدیمی

به عقیده آدلر، خاطرات قدیمی از جمله مواردی است که سبک زندگی را میسازد. در شعر فروغ هم، خاطرات

قدیمی اغلب سازنده مسیره‌های بعدی سبک زندگی او می‌باشند: «من که پشت پا زدم به هرچه هست و نیست/ تا که کام او ز عشق خود روا کنم/ لعنت خدا به من اگر بجز جفا/ زین سپس به عاشقان باوفا کنم» (دیوان اشعار، فرخزاد: ص ۵۵). درواقع معمولاً یادکرد فروغ از خاطرات گذشته توأم با حسرت عاشقانه و ازدواج ناموفقی است که داشته است: «دیگر به هوای لحظه‌ای دیدار/ دنبال تو دربر نمی‌گردم/ دنبال تو ای امید بی‌حاصل/ دیوانه و بیخبر نمی‌گردم» (همان: ص ۴۱).

برخی خاطرات قدیمی مربوط به دوران خوش گذشته فروغ، باعث التیام دردهای ناشی از تلاطمهای زندگی او میشوند: «اکنون منم که در دل این خلوت و سکوت/ ای شهر پرخروش/ ترا یاد میکنم/ دل بسته‌ام به او و تو او را عزیز دار/ من با خیال او دل خود شاد میکنم» (همان: ص ۲۲).

به اعتقاد آدلر همیشه در خاطره، طرحی برای زندگی وجود دارد و اولین بیادمانده‌های زندگی، نماد شیوه زندگی است: «تا بر گذشته مینگریم، عشق خویش را/ چون آفتاب گم‌شده می‌آورم به یاد/ مینالم از دلی که به خون غرقه گشته است/ این شعر، غیر رنجش یارم به من چه داد» (همان: ص ۴۳).

از آنجا که عشق، خط سیر حرکتی در زندگی فروغ را رقم می‌زند و درحقیقت نقطه حیاتی شعر اوست، برای نجات خود از تنهایی و درد، به یاد عشق نخستین و اولین بیادمانده زندگی خویش که گویی نماد شیوه زندگی او نیز هست چنین می‌سراید: «شادم که در شرار تو می‌سوزم/ شادم که در خیال تو می‌گیریم/ ... در دل چگونه یاد تو می‌میرد/ یاد تو یاد عشق نخستین است» (همان: ص ۹۵).

و او بوسیله خاطرات، به تجزیه و تحلیل زندگی خویش می‌پردازد: «آن روزها رفتند/ آن روزهای خوب/ آن روزهای سالم سرشار/ آن آسمانهای پر از پولک/ آن شاخساران پر از گیلان...» (همان: ص ۵۲۲). جدال عقل و عشق همواره سیمین را نیز به کارزار می‌خواند، اما برنده میدان همچنان عشق است. عشق در این دسته از اشعار سیمین، هویتی مستقل دارد که میتواند در مقابل شاعر قد علم کند و حتی او را بیازارد. این نوع عشق، معمولاً در عشقهای سنتی جلوه‌گر میشود: «و شور عشق شب و روز سنگینم/ به حالتی است که فارغ ز خواب و بیداری است/ اگرچه عقل محال حضور می‌طلبد/ حذر مراست ز دیوانه‌ای که آزار است» (دیوان اشعار، بهبهانی: ص ۴۱۹).

یادآوری خاطرات و درگیری ذهنی سیمین با گذشته نیز رنگ‌وبویی از عشق یا سوگ عزیزانش دارد:

ای رفته ز دل، رفته ز بر، رفته ز خاطر! / بر من منگر تاب نگاه تو ندارم

بر من منگر زانکه بجز تلخی اندوه/ در خاطر از آن چشم سیاه تو ندارم (همان: ص ۱۰۱)

او به مرگ ناگهانی همسرش، منوچهر کوشیار، اشاره میکند که شاعر را بسیار آزرده‌خاطر ساخته است: «یاد باد روزگاری/ کان سوار از ره آمد/ من نشسته پشت بر راه/ قهر کرده با سواران/ او گرفت آستینم/ خواند: «یار نازنینم»/ بود مهر‌بانترینم/ روزها به روزگاران.../ چون شد آن سواره چون شد؟/ رفت و دیگرش ندیدم/ ماه تیر بود و اشکم/ رنگ خون و چند باران» (همان: ص ۷۸۳-۷۸۲).

سیمین با سوگ‌سروده‌هایی در رثای مادر، همسر، خانواده و دوستانش غم عظیم خویش را در از دست دادن عزیزانش بیان میکند و اغلب یادکردهای او از گذشته حول چنین موضوعاتی است:

سخن دیگر نگفتی ای سخن‌پرداز خاموشم! / فراموشتم نمی‌کردم چرا کردی فراموشم؟

ز سردیهای خاک تیره، آغوش چه می‌جوید؟ / چه بد دیدی، چه بد دیدی، ز گرمیهای آغوشم؟

نه چشم بسته بگشایی نه راه رفته باز آیی/ به مرگت بار تنهایی چه سنگین است بر دوشم! (همان: ص ۴۵۵)

رؤیاها

رؤیا هم یکی از موارد تجلی سبک زندگی می‌باشد. فروغ اغلب در دنیای رؤیاهای خود، برای رسیدن به لذت و فاصله گرفتن از حقیقت غوطه‌ور می‌شود: «در این فکرم که در یک لحظه غفلت/ از این زندان خامش پر بگیرم/ به چشم مرد زندانبان بخندم/ کنارت زندگی از سر بگیرم» (دیوان شعر، فرخزاد: ص ۴۵).

آدلر در نظریه رؤیاشناسی با نظر به آینده، معتقد بود «یک فرد خفته در اصل همان آدم بیداری است که افکار، احساسات و واکنشهایش با اوست؛ با این تفاوت که فعالیت‌های آگاه در او اندکی تنزل یافته اما ارتباطش با محیط کمابیش برقرار است» (روانشناسی فردی، آدلر: ص ۱۰۱). شعر «کسی که مثل هیچکس نیست» از فروغ، مانند رؤیای بیداری است که گرایشی تازه را در شعر او نشان می‌دهد و بجای پشت سر، به جلو می‌نگرد: «من خواب آن ستاره قرمز را/ وقتی که خواب نبود دیده‌ام/ کسی می‌آید... و سفره را می‌اندازد/ و نان را قسمت می‌کند.../ و سهم ما را می‌دهد/ من خواب دیده‌ام» (دیوان شعر، فرخزاد: ص ۲۵۹).

فروغ همچنین آنجا که خواهان آرامشی سبز است، با رؤیای خود در بیداری اینگونه سخن می‌گوید: «گفتم ای خواب ای سرانگشت کلید باغهای سبز/ چشم‌هایت برکت تاریک ماهیهای آرامش/ کوله‌بارت را به روی کودک گریان من بگشا» (همان: ص ۶۲).

در بسیاری از اشعار فروغ، اندیشه رسیدن به آرامش جاویدان و نجات از زخمهای دنیای واقعی، بصورت فرورفتن در دنیای فراواقعی، زیبا و آرام، مشهود است: «با امیدی گرم و شادببخش/ با نگاهی مست و رؤیایی/ دخترک افسانه می‌خواند/ نیمه‌شب در کنج تنهایی/ بیگمان روزی ز شهری دور/ میرسد شهزاده‌ای مغرور/ ... میکشم همراه او زین شهر غمگین رخت» (همان: صص ۶۷-۶۹).

آدلر هم گاهی هدفهای تخیلی را افسانه‌ای میداند که بآنکه هیچ‌وقت به واقعیت نمی‌پیوندد، محرکی برای فعالیت فرد بشمار می‌آید. آنجا که شاعر خود را همچو زندانی‌ای می‌یابد که گردش دیوار ساخته‌اند، در عالم رؤیا می‌خواهد به شهر آرزوها برسد و آرامشی جاوید را در بستر ابری طلایی‌رنگ پیدا کند: «می‌گیرم از تو تا دور از تو بگشایم/ راه شهر آرزوها را/ و درون شهر... قفل سنگین طلایی قصر رؤیا را» (همان: ص ۹۷).

در اشعار سیمین اما، که در مقایسه با فروغ، از رنگ‌وبوی دینی بیشتری برخوردار است، رؤیاهای شیرین برای تحقق آرزوها با دعا، مناجات و طلب بهروزی برای نوع بشر همراه است. بهبهانی در شعر «اذن»، با وصف مسجد و حالات روحانی آن، به بانگ جانبخش اذان اشاره میکند و آن را پیغام مهر و دوستی و یادآور الطاف خداوندی میداند: «در سکوت احترام‌انگیز شام/ بانگ جانبخش اذان آید به گوش/ این صدا پیغام مهر و دوستی است/ قاصد آرامش و صلح و صفاست/ گوید: ای مردم بجز او کیست؟ کیست؟ ز آن که می‌جوید و پنهان در شماس؟/ هرچه خوبی، هرچه پاکی، هرچه نور... اوست/ آری اوست/ آری او خداست» (همان: صص ۱۴۸-۱۴۷).

سیمین بارها با خدای خود، در میان سختی‌ها نجوا میکند و رؤیای استجابت و تحقق جهانی برتر را در سر می‌پروراند: «خداوندا مگر کور است چشمم/ خداوندا مگر عظم به خواب است/ خدایا زین معما پرده بردار/ دعای دردمندان مستجاب است» (همان: ص ۲۸۱).

درواقع رؤیاهای سیمین نیز صبغهای از دغدغه‌های اجتماعی و بشری دارد. او در پی جهانی است خالی از بی‌عدالتی و سرشار از برابری برای همه.

انواع سبک زندگی در شعر فروغ و سیمین

از چهار نوع سبک زندگی که آدلر در مواجهه با مشکلات آنها را معرفی میکند که عبارتند از: الف- تیپ سلطه‌گر؛ ب- تیپ گیرنده؛ ج- تیپ اجتناب‌کننده؛ و د- تیپ سودمند اجتماعی، شاید بتوان فروغ را در سه تیپ گیرنده، اجتناب‌کننده و سودمند اجتماعی گنجانند. در تیپ گیرنده، فروغ را شاعری عاشق مییابیم: «درخت کوچک من/ به باد عاشق بود/ به باد بیسامان/ کجاست خانه باد؟/ کجاست خانه باد؟» (دیوان شعر، فرخزاد: ص ۱۶۳). یا «شادم که در شرار تو میسوزم/ شادم که در خیال تو میگیرم/ شادم که بعد وصل تو باز اینسان/ در عشق بی‌زوال تو میگیرم/... در دل چگونه یاد تو میمیرد/ یاد تو یاد عشق نخستین است» (همان: ص ۹۵).

فروغ به مدد هسته اولیه یعنی عشق است که اجتماعی میشود (فروغ جاودانه، جعفری: ص ۵۲۹) اما با وجود دردهای ناشی از عشق، «زخمهای من همه از عشق است/ عشق، عشق، عشق» (دیوان شعر، فرخزاد: ص ۲۳۶)، هیچگاه از اندیشیدن به دیگران خالی نبوده و نسبت به مسائل اجتماعی و انسانی، بی‌تفاوت نبوده است. اوج همدردی او را میتوان از همنشینی او با جذامیان و غمخواری برای آنها دید. این علاقه اجتماعی در فروغ تا آنجا مشهود است که برای دیدن خوشبختی مردم اطرافش چراغ طلب میکند، تا شاید روشنی‌بخش راه آنان باشد: «اگر به خانه من آمدی برای من ای مهربان/ چراغی بیاور و یک دریچه که از آن/ به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم» (همان: ص ۹۵).

«فروغ زنی بود که گستاخانه و آشکارا به بیان حرفهای ضد سنت خود ادامه میداد و جز بر محور «من» خاص خود نمیگشت. «من» فردی و شخصی و ایرانی‌ای که بعدها در دوره دوم شاعری او توسع یافت و به «من» اجتماعی و عمومی و جهانی او مبدل گردید» (شعر زمان ما، حقوقی: ص ۳۷).

و اما تیپ اجتناب‌کننده، که نمایانگر انزوا و تنهایی فروغ میباشد. گاهی فروغ به خاطر عدم موفقیت در خواسته-هایش، از چارچوب زندگی اجتماعی فاصله میگیرد و میل به تنهایی و انزوا دارد: «آن روزها رفتند/ و گم شدند آن کوچه‌های گیج از عطر اقایها/ و دختری که گونه‌هایش را/ با برگ شمعدانی رنگ میزد، آه اکنون زنی تنهاست/ اکنون زنی تنهاست» (دیوان شعر، فرخزاد: ص ۱۴۸).

حس انزواطلبی در سراسر اشعار فروغ احساس میشود. شاید دلیل آن محیط نامطلوب اجتماعی و عدم برخورد صحیح با جنس زن باشد. آنجا که فروغ احساس میکند زن در اسارت است و محدودیتهای جامعه مردسالار، مانع شکوفایی ذوق و استعداد زنان میشود، بناچار به سکوت و انزوا پناه میبرد: «گوش کن/ وزش ظلمت را میشنوی/ من غریبانه به این خوشبختی مینگرم/ من به نومییدی خود معتادم» (همان: ص ۱۵۶). یا «تمام روز نگاه من/ به چشمهای زندگیم خیره گشته بود/ به آن دو چشم مضطرب ترسان/ که از نگاه ثابت من میگریختند/ به انزوای بیخطر پلکها پناه می‌آورند» (همان: ص ۲۰۳).

مهمترین وجه شخصیتی سیمین اما تیپ سودمند اجتماعی است. او که شاعری مفهوم‌گراست، شعرش را آینه‌ای برای انعکاس مشکلات و معضلات مردم پیرامون خود قرار میدهد. او نمیتواند از چنین مسائلی بدون اعتنا و بیتفاوت بگذرد و شعرش را به شعور اجتماعی تبدیل نکند. مخاطبان اصلی او طبقات محروم و آسیب‌دیده جامعه هستند که قربانی مسائلی چون فقر، بیسوادی، بی فرهنگی، اعتیاد و بی عدالتی شده‌اند. درواقع میتوان گفت دو عامل «فقر» و «سرخوردگی عاطفی» که ریشه بسیاری از معضلات اجتماعی است، از مفاهیم اصلی سروده‌های سیمین است. او در بخش دوم یعنی سرخوردگی عاطفی، غالباً به زنان پرداخته است. البته در اوایل دوره شاعری، او نیز همچون بیشتر شاعران رمانتیک، بیشتر آه و ناله سر میدهد و به مرحله تحلیل و ارائه راه‌حل نمیرسد. ویژگی مهم

سروده‌های دوره اول او، فقدان تصاویر و فضاهاى تازه و امروزیست، گرچه به مضامین متنوع و جدید چون زندگی کارمندی، خودفروشی، روسپیگری، مهاجرت روستایی، دوره‌گردی، ولگردی، طلاق، جیب‌بری، و کارگری اشاره شده است.

سیمین در نشان دادن نظام خانواده نیز رگه‌هایی از اهمیت به نهاد خانواده جمعی را خاطرنشان می‌سازد که نشان می‌دهد او به سبک و سیاق عصر مدرنیته چندان دلخوشی ندارد. زندگی او تحت تأثیر شدید سبک زندگی ایرانی و سنتی است نه غرب. او بخوبی نشان می‌دهد که طبق سنت گذشتگان حیات انسان در محیط خانواده سامان می‌یابد. او این مضمون را در بسیاری از حکایات و داستانهای خود تصویر درآورده است. سبک زندگی دینی نیز در سروده‌های بسیار پررنگ جلوه می‌کنند. بطور کلی میتوان گفت سبک زندگی سیمین بیشتر بسمت سبک زندگی ایرانی و اسلامی و سنتی کشیده میشود و سبک زندگی غرب و مدرنیته در سروده‌های او تأثیری نگذاشته است. او بارها از عشق به ائمه گفته و از آیات الهی استفاده کرده. سیمین ارزشهای اخلاقی را هرگز از چشم خوانندگان خود پنهان نکرده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی موضوع سبک زندگی در اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی با تکیه بر نظریه آلفرد آدلر پرداخته شد، که اولین نظریه‌پرداز سبک زندگی شمرده میشود. او از جمله مهمترین مؤلفه‌های سازنده سبک زندگی را، تعاملهای اجتماعی، احساس حقارت، خاطرات قدیمی و رؤیایها میدانند. با بررسی این چهار مؤلفه مهم در ایجاد سبک زندگی و تطبیق آنها در اشعار فروغ و سیمین، میتوان به این نتیجه رسید که، آدلر در تعاملهای اجتماعی، نهاد خانواده را بسیار مهم می‌شمارد. همچنین پدر و مادر را دو قطب تأثیرگذار و الگوی رفتار فردی بحساب می‌آورد و رابطه والد-فرزند را در شکل‌گیری همکنش اجتماعی بسیار مهم تلقی میکند. در بررسی اشعار فروغ به اهمیت خانواده و نقش پدر و مادر در شکلگیری هویت اجتماعی او پی می‌بریم. اما برخلاف نظریه آدلر در کیفیت رابطه والد فرزند، فروغ، در خانواده‌ای سنتی در حال رشد بود و هیچگاه از جانب خانواده حمایت نشد. اما روح سرکش فروغ در چارچوب حصار تنگ زندگی سنتی نمی‌گنجید و همواره از گسستن زنجیر سنتها، برای رسیدن به خواسته‌هایش بهره می‌برد. شاید سختگیریهایی خودمحرانۀ پدر در ازدواج زودهنگام فروغ، بی تأثیر نبود. اتفاقی که تا پایان عمر شاعر دردمند و عاشق را تحت تأثیر قرار داده بود. همانطور که آدلر نقش پدر را در ایجاد سبک زندگی بسیار مؤثر میدانند، فروغ هم از این قاعده مستثنی نبوده است. سیمین اما بیشتر از ورای دغدغه‌های اجتماعی و اقتصادی به موضوع خانواده مینگرد. او فقر و بی‌اخلاقی را دو مقوله مهمی می‌شمارد که بنیان بسیاری از خانواده‌ها را سست کرده است.

از نظر آدلر، احساس حقارت، منبع همه تلاشها و پیشرفتهاست. احساس حقارت فروغ هم بعنوان یک زن در برابر جنس مرد، موجب رشد و سوق دادن او به دنیای شعر و ارتقای اشعار او شد. انسان تحقیرشده در شعر سیمین، معمولاً حقارتی ناشی از قوانین وضع‌شده و جبرهای اجتماعی را تجربه میکند و فراتر از دغدغه‌های شخصی، در مقایسه با شعر فروغ است.

مؤلفه دیگر، خاطرات قدیمی است که آدلر اعتقاد داشت همیشه در خاطره، طرحی برای زندگی وجود دارد و این اولین بیادمانده‌های زندگی، نماد شیوه زندگی است. در سبک زندگی فروغ هم شاهد آن هستیم که عشق، خط سیر حرکتی

در زندگی فروغ را رقم می‌زند و تا پایان، زندگی شاعر جوان را تحت تأثیر خود قرار داده است. در ذهن و زبان سیمین، جز عشق، سوگ عزیزان از دست‌رفته نیز، شاعر را به گذشته و حسرت آن پیوند می‌زند. چهارمین مؤلفه که در این تحقیق به آن پرداخته شد، رؤیا می‌باشد که از نظر آدلر، محرکی برای فعالیت فرد و در عین حال وسیله‌ای برای تفسیر اعمال و کردار انسان بشمار می‌رود. فروغ هم آنجا که خواهان آرامشی سبز است، خود را به دنیای رؤیاها می‌سپارد و از دخترک غمگین اشعارش می‌خواهد با امیدی گرم و شادی‌بخش، با نگاهی مست و رؤیایی، افسانه بخواند تا راه شهر آرزوها را بگشاید و از شهر غمگین رخت بربندد. سیمین معمولاً با دعا و نیایش در پی تحقق دنیای آرمانی خویش است. او بارها در اشعارش از خداوند خواسته است جهانی شایسته وجود انسانی فراهم کند.

همانطور که آدلر معتقد بود ما هنگام تلاش برای اهدافی که برایمان معنی دارند، سبک زندگی منحصر بفرد خود را تشکیل می‌دهیم، سبک زندگی فروغ و سیمین هم با توجه به عقاید خاص و روح لطیفشان، متمایز با سایر زنان هم‌عصرشان می‌باشد. شعر ایشان آیینه اندیشه آنهاست. ایشان بعنوان زنانی نواندیش و مدرنیته‌گرا، در پی آزادی زنان جامعه خویش بودند. در این میان فروغ با روحیه‌ای سرکش‌تر، با خودباوری در برابر بی‌عدالتیها ایستاد و خود را از اسارت سنت و تفکرات عامه رها ساخت و برخلاف عقاید سنتی خانواده و با شکستن تابوهای جامعه خویش، سبک زندگی خاص خود را -بویژه در حوزه مسائل زنان- بنا نهاد. او با هنر شاعری خود به آفرینندگی هویت جدید دست می‌زند و ناجی زندگی آزادانه برای جنس زن می‌شود.

سیمین اما با داشتن دغدغه‌های جمعی و بیشتر و گاه گره‌خورده با مسائل روز جامعه و جهان، وظیفه خود میداند که دردهای اجتماع، زشتی و تبعیضهای موجود در جامعه را آشکار سازد. او با تکیه بر ارتباط جمعی و علاقه اجتماعی که همان همدلی با دیگران است، بجای اینکه زنی منفعل باشد، به فعال اجتماعی مبدل می‌شود. سیمین هرگز اجتماع خود را در سروده‌هایش فراموش نکرده و همواره مسائل ملت خود را در سروده‌های خود جلوه داده است. از جنگ و انقلاب نمی‌گوید اما حوادث فرهنگی و اجتماعی را در سروده‌های خود بازتاب می‌دهد. عشق در سروده‌های وی تنها به عشق سنتی ختم نمی‌شود، بلکه عشق از دریچه سبک زندگی مدرن نیز در سروده‌های وی بازتاب یافته‌اند، زیرا او معتقد به عشق آزاد نیز بود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر استخراج شده است. آقای دکتر حسین پارسایی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم نژادپور به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مهرعلی یزدانپناه نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Adler, Alfred. (۲۰۱۲). Individual psychology. Translated by Hassan Zamani and Mahin Bahrami. Tehran: Pishgam.
- Behbahani, Simin. (۱۹۸۷). We have run and we still run, *Donyai Sokhan*, No. ۱۳, pp. ۱۰-۱۳.
- Behbahani, Simin. (۲۰۱۴). Poetry Divan, Tehran: Negah.
- Behbahani, Simin. (۱۹۵۱). Broken Set, Tehran: Elmi, p. ۳.
- Dadsetan, Parirokh. (۱۹۹۷). Adler and Adler Negri. *Journal of Psychology*. (۴) ۱, pp. ۳۰۳ - ۳۲۹.
- Farrokhzad, Forough. (۲۰۰۴). Collection of poems, Tehran: Mitra.
- Fazeli, Mohammad. (۲۰۰۳). Consumption and lifestyle. Qom: Sadegh Sobh, p. ۶۶.
- Felman, Sh. Shana (ed). (۱۹۷۷). Literature and Psychoanalysis. The question of Reading otherwise Baltimore and London the John Hopkins university press.
- Giddens, Anthony. (۲۰۰۹). Modernity and individuality, society and personal identity in the new age. Translated by Nasser Movafeghian, Tehran: Ney Publishing, p. ۱۲۱.
- Hoquqi, Mohammad. (۱۹۹۴). Poetry of our time. Forough Farrokhzad. Fourth Edition, Tehran: Negah, p. ۳۷.
- Hosseinpour Jafi, Ali. (۲۰۰۵). Contemporary Persian Poetry Currents. Tehran: Amirkabir, p. ۱۰۳.
- Ja'fari, Abdul Reza. (۱۹۹۹). Eternal light. Collection of poems, writings and conversations of Forough Farrokhzad. Tehran: Tanvir, p. ۴۸۹, ۵۲۹.
- Mahdavi Kany, Sa'eed. (۲۰۰۷). Religion and lifestyle. Tehran: Imam Sadegh University.
- San'ati, Mohammad. (۲۰۰۱). Psychological analysis in art and literature. Tehran: Markaz Publishing, p. ۴.
- Schultz, Duane; Schultz, Sidney Allen. (۱۹۹۸). Personality theories. Translated by Yahya Sayed Mohammadi. Tehran: Homa, p. ۱۱۴, ۱۴۳.

فهرست منابع فارسی

آدلر و آدلر نگری، دادستان، پریخ. (۱۳۷۶) مجله روانشناسی. (۴) ۱، صص ۳۰۳ - ۳۲۹.

تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۸). ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

تحلیلهای روان‌شناختی در هنر و ادبیات، صنعتی، محمد. (۱۳۸۰). تهران: نشر مرکز.

جریانهای شعر معاصر فارسی، حسین‌پور جافی، علی (۱۳۸۴) تهران: امیرکبیر.

دویده‌ایم و هنوز میدویم، بهبهانی، سیمین (۱۳۶۶) دنیای سخن، شماره ۱۳، صص ۱۰-۱۳.

دیوان اشعار، بهبهانی، سیمین (۱۳۹۳) تهران: نگاه.

دین و سبک زندگی، مهدوی کنی، سعید. (۱۳۸۷). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

روانشناسی فردی، آدلر، آلفرد. (۱۳۹۱). ترجمه حسن زمانی و مهین بهرامی. تهران: پیشگام.

سه‌تار شکسته، بهبهانی، سیمین (۱۳۳۰) تهران: علمی.

شعر زمان ما. فروغ فرخزاد، حقوقی، محمد. (۱۳۷۳). چاپ چهارم، تهران: نگاه.

فروغ جاودانه، جعفری، عبدالرضا. (۱۳۷۸). مجموعه شعرها و نوشته‌ها و گفتگوهای فروغ فرخزاد. تهران: تنویر.

مجموعه اشعار، فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۳). تهران: میترا.

مصرف و سبک زندگی، فاضلی، محمد. (۱۳۸۲). قم: صبح صادق.

نظریه‌های شخصیت، شولتز، دوان؛ شولتز، سیدنی ال. (۱۹۹۸). ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: هما.

Felman, Sh. Shana (ed). (۱۹۷۷). Literature and Psychoanalysis. The question of Reading otherwise Baltimore and London the John Hopkins university press.

معرفی نویسندگان

ستاره نژادپور: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

(Email: s.nezhadparvar@qaemiau.ac.ir)

حسین پارسایی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

(Email: h.parsaei@Qaemiau.ac.ir : نویسنده مسئول)

مهرعلی یزدانپناه: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

(Email: m.yazdanpanah@Qaemiau.ac.ir)

COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Setareh Nejadpour: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.

(Email: s.nezhadparvar@qaemiau.ac.ir)

Hossein Parsai: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.

(Email: h.parsaei@Qaemiau.ac.ir : Responsible author)

Mehr Ali Yazdanpanah: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.

(Email: m.yazdanpanah@Qaemiau.ac.ir)